

انگیزه "حوریّه" یا "دئینا" و "دین" و ردّ پای فکر مزدیسنا در لوح ملاح القدس

کامران اقبال

هر کلمه، واژه و اصطلاحی که در الواح مبارکه الهیه و آثار مقدسه صمدانیه عزّ نزول یافته، چون دیگر موجودات زنده این کون دارای سابقه و تاریخ ویژه‌ای می‌باشد که بایست در مقام سلسله النسب و زندگی‌نامه آن به حساب آید. این گونه اصطلاحات عرفانی مثل سایر موجودات، زادگاه و منشأ به خصوصی داشته و در پهنه وسیع تاریخ نشو و نما کرده و چه بسا صورت ظاهر و ترکیب خود را نیز عوض کرده در لباس و آرایش جدیدی ظاهر می‌شود. این مطلب بالاخص شامل تشبیهات و تمثیلات (allegories) گوناگونی می‌شود که به زبان رمز و یا لغز و معما جزء بسیار مهمی از آثار عرفانی و الواح و متون الهی را تشکیل می‌دهد. بررسی ریشه‌های کهن این گونه اصطلاحات و یا تشبیهات و آشنائی با سیر تکاملی آنها روشی می‌باشد که شاید فهم و درک بهتر و عمیق‌تری از سایر جنبه‌های چنین اصطلاحات و تصاویر و انگیزه‌ها را فراهم کند.

غرض از تحریر این مقاله بررسی ریشه‌های آن گونه موجودات پرفروغ و نورانی و هیاکل تابناک

یزدانی و بالاخص تشبیه حوری آسمانی می‌باشد که در بسیاری از الواح حضرت بهاء‌الله به آن اشارت رفته و خوانندگان محترم خود بارها زیارت کرده‌اند. به نظر حقیر سرچشمه و منبع این اصطلاحات از یک طرف در کالبد متون و سرودهای مذهبی باستان ایران نهفته است و از طرف دیگر با کلمه "دین" مرتبط می‌شود، یعنی با واژه‌ای که در قرن‌های متمادی مستمرّاً و به صورت دائم و روزمره مورد استفاده عموم ملل و اقوام مسلمان و یا عرب و فارسی زبان قرار گرفته در حالی که یکی از معانی اساسی آن گویا از یاد همگی محو شده و به دست فراموشی سپرده شده است. جالب این است که این کلمه از جهتی از یک ریشه زبان‌های سامی (عبری و عربی) که اصلاً معنی "حکم و قضاوت" را داشته مشتق شده است و به آن معنی اصیل خود، نه فقط در کلمه "دیان" به معنی دادگر، بلکه در قرآن کریم نیز در عبارت "یوم الدین" آمده است که البته کلمه دین آن جا همان معنی داد و ستد و قضاوت ربّانی را می‌دهد که در روز قیامت مورد اجرا قرار می‌گیرد. در صورتی که ریشه دیگر این کلمه که "دینه" و یا "داینه" می‌باشد که در زبان پهلوی به معنی "آئین و مذهب" رواج داشته و از اصل ریشه "دای" به معنی "دیدن" مشتق می‌باشد از یاد رفته است و خیلی کم از لغت‌نامه‌ها به این ریشه اشاره می‌کنند.^۱ چنان که نیبرگ (H.S. Nyberg) ایران‌شناس نامدار اسکاندیناوی ذکر می‌کند مقصود از دیدن البته آن نوع دید باطنی می‌باشد که با چشم درونی صورت گرفته و در پرتو نور یزدانی‌ای که از درون انسان می‌تابد شخص به دیدن حقائق الهی موفق می‌شود و نیبرگ برای آن از لفظ آلمانی Schausinn یا Schauseele استفاده می‌کند که به معنی حسّاسهٔ بینائی و یا روح قادر به بینش می‌باشد.^۲ و شاید این جا لازم باشد که به خاطر بیاوریم که در دوران ماقبل از ظهور حضرت زردشت که کیش مهرپرستی در میان ملل و اقوام هند و ایران رواج داشته در مراسم قربانی گاو نزد این اقوام، خوردن گیاه سکرآور هوم (haoma) و یا نوشیدن عصارهٔ آن که در نزد اقوام هند به نام ساوما (saoma) نیز متداول بوده، شرکت‌کنندگان در آن مراسم را به حالت وجد (Ekstase) آورده^۳ و آنها را در حالت خواب و نیمه‌بیداری قادر به دیدن پدیده‌هایی می‌کرده است که معمولاً از چشم‌ها پنهان می‌باشند و شاید هم مینوی بدو (Ur-Mainyu یا premordial Mainyu) که دیرین‌تر از انگیزه سپنتا مینو (خرد مقدّس) و انگره مینو (خرد گمراه که به مرور زمان اهریمن گردید) می‌باشد و معنی اسم آن به زبان باستان اقوام آریائی "خواب" و یا "رؤیا" می‌باشد ردّ پا و اثری بازمانده از این مراسم اسطوره‌ای و باستانی بوده باشد. حضرت زردشت در مخالفت با این گونه مراسم قیام کرده و پیروان آئین قدیم را نکوهش می‌کنند که از چنین آداب و خرافات نکوهیده‌ای چون مسکرات و قربانی گاو دست بردارند. «نفرین تو ای مزدا به کسانی باد که از تعلیمات خود مردم را از کردار نیک منحرف می‌سازند و به کسانی که گاو را با فریاد شادمانی قربانی می‌کنند.»^۴

علی‌رغم اینکه رسالت آن پیامبر بزرگ انقلابی علیه کیش مهر و مهرپرستی بود، اجاق این سنت

دیرینه خاموش نشد بلکه به مراتب حتی وسعت و تأثیر بیشتر پیدا کرد. خورشید که سرچشمه دو نعمت بزرگ گرما و روشنی می‌باشد که خود شرط و منشأ زندگی است در اساطیر و مذاهب میتولوژیک باستان اهمیت بسزائی داشته و اقوام متعددی در پندار خود آن را الهه‌ای پر قدرت و شکوهمند مجسم می‌کردند که صاحب کرامات نورافشانی، حیات‌بخشی و داد و دهشی بوده است. طلوع و غروب آن نزد ایشان مظهر مرگ و رستاخیز می‌شود، به مانند طبیعت که پس از خواب زمستانی در پرتوگرمای آن تجدید حیات می‌کند و همان طور که پرتو مهر بر زمین تابیده در حالی که خود در آسمانی ملکوتی می‌تازد، همچنین پیامبران و رسل آن اله به زمین آمده و بار دیگر به جایگاه مینوی خود عروج می‌کنند. از این حیث اسطوره‌شناسان افسانه مهر را که از آسمان به زمین آمده و مجدداً عروج می‌کند جزو خدایان میرنده و رستاخیزنده می‌شمارند.

کیش مهرپرستی نزد اقوام متعددی رائج بوده است. در نزد فراعنه مصر به نام "امون رع" خدای آسمان بوده که سوار بر سفینه خود از مشرق تا مغرب فرمانروائی می‌کرده و نیز در میان خدایان دوباره رستاخیزنده‌ای چون "اوزیریس" در مصر، "ادونیس" در میان فینیقی‌ها، "دیونیس" در میان یونانیان و "آتیس" در نزد اقوام آسیای صغیر نمودار است و چه بسا که آداب و مراسم متعددی از مهرپرستی به دیانت‌های دیگر سرایت کرده باشد. خوردن "آب زور" و "نان درون" در نزد زردشتیان که به مراسم عشاء ربّانی نزد مسیحیان شباهت دارد از بقایای مهرپرستی است؛^۵ چنان که روز تولّد حضرت مسیح یعنی عید نوئل جایگزین روز تولّد مهر (۲۵ دسامبر) می‌باشد؛ و چنان که اسم خورشید در روز یکشنبه (Sunday, Sonntag) تا امروز در زبان‌های اروپائی متداول مانده است.

رد پای مهر البتّه در ترکیبات و اسامی و جشن‌های متعدد اوستائی، پهلوی و دری نیز به چشم می‌خورد بالاخص در جشن مهرگان که در روز مهر (۱۶ هر ماه) از ماه مهر به نشان آغاز شش ماهه زمستان برگزار می‌شود، و در اصطلاحاتی مثل مهربان و مهرگیا (mandragora, alaune) و اسامی مهرانگیز و مهرآسا، مهران و بزرگمهر نیز نمودار می‌باشد. و بی‌شکّ در اسلام نیز تأثیر بسزائی از خود به جای گذاشته تا حدّی که لفظ "محراب" را از "مهرابه" دانسته‌اند که ترکیبی از "مهر" و "آبه" به معنی جایگاه می‌باشد که در فارسی "آباد" آمده است و نیز در فرانسه abbat و در انگلیسی abode از همان ریشه گرفته شده است.^۶ در آئین مزدیسنا اهورا مزدا، سرور بزرگ دانا، یکتا خداوند جهان معرفی می‌شود که در رأس آفرینشی که نیک است قرار دارد. از این حیث نیز شاید مزدیسنا اولین آئین یکتاپرستی (monotheism) باشد که از آئین حضرت موسی نیز قدیم‌تر است^۷ و بلاشکّ بانگ "الله اکبر" در اسلام بازتابی از این یکتاپرستی مزدیسنا می‌باشد که در یسنا ۴۵/۶ به این نحو آمده است: «خداوند یگانه، اهورا مزدا، آن کسی است که بزرگ‌تر از همه است».^۸

اندیشه دیالکتیک تضادّ و مبارزه دوگانه دائمی بین خیر و شرّ، بین نور و ظلمت، بین سپنتا مینو و

انگروه مینو منحصر به مزدیسنا نبوده بلکه در بیشتر مذاهب و جریانات فکری باستان نیز آشکار است. نزد قبائل آرتک به عنوان نبرد دائمی بین نور و ظلمت و سرما و گرما، شمال و جنوب، غروب و طلوع آفتاب، و در فلسفه باستان چین به عنوان دو عنصر متضاد "یین" و "یان"، نور و ماده، آشکار بوده و بلاشک هراکلیت فیلسوف گریان یونان که در قطعات (فراگمت‌های) خود جهان را عرصه نبرد متضاد و پدیده‌های هستی را مظهر وحدت متضادها معرفی می‌کند، از فلسفه هند و چین و ایران الهام گرفته بوده است.^۹ و آیا مبدء تضاد در فلسفه هگل (G.W.F. Hegel) که زمینه فکر دیالکتیکی را در فلسفه مارکس (K. Marx) و انگلس (F. Engels) نیز آماده کرد غیر از بازتاب این اندیشه باستان ایران می‌باشد؟

مهر که ابتدا مورد عبادت و پرستش اقوام ایران زمین می‌بود نفوذ خود را بعد از بعثت حضرت زردشت در دل مردم حفظ کرد، و چه به عنوان رمز و مظهر عشق و محبت - و به همین مفهوم در زبان‌های ایران به جای ماند - و چه از لحاظ تشبیهات متعددی که در متون مذهبی مزدیسنا به چشم می‌خورند پایدار و مستقر ماند و از آن جا نه فقط به مذاهب مشتق از مزدیسنا امثال آئین مانوی و مزدکی و میترائیسم که کیش مهرپرستی را به امپراطوری روم منتقل کرده و با یک سلسله معابد مهرپرستی (mithreum) تا دیوار هادرین (Hadrian)^{۱۰} و جزائر بریتانیا گسترش پیدا کرد، بلکه به دیانت حضرت موسی نیز که اندیشه تجلی نور را تحت عنوان کبَد (kabod) حفظ کرده^{۱۱} سرایت کرد و در دیانت‌های مسیحی و اسلام تأثیر گذاشت مثلاً در آیه شهیر سورة النور که در آن خداوند به نور زمین و آسمان تشبیه می‌شود که نور او از داخل چراغی درون شیشه‌ای که در طاقچه‌ای قرار گرفته باشد می‌درخشد، و این تأثیر بالاخص در هاله تابناک تصاویر حضرت مسیح و علی و حسین جلوه گر می‌باشد.^{۱۲} در اسلام حکمت اشراق و عرفان ایرانی به جهان‌بینی‌های دوران قبل از اسلام به ویژه ساسانی مدیون بوده و بی‌شک غزلیات عرفانی مولوی و حافظ که لبریز از اشارات فراوان به نور و خورشید و تجلی و ذره به مثابه کنایه و رموز حاکی از وحدت وجود می‌باشند و همچنین جلسات ذکر در نزد درویشان که با رؤیا و دیدن "انوار رنگ‌فشان"^{۱۳} توأم می‌باشند بازگوی تأثیرات عمیق چنین تصاویر باستانی در فکر و اندیشه و آداب و رسوم اهل عرفان می‌باشد و از آثار شیخ اشراق سهروردی گرفته تا مقالات شیخ احمد احسائی، همه و همه نمایانگر این هسته‌های فکر مزدیسنا می‌باشند.^{۱۴} و شاید رسم نوشیدن آب شور و یا شربت در مراسم initiation و یا قبول مریدان جدید در طریقت صوفیان^{۱۵} که شباهتی نیز با نوشیدن شراب در مراسم کلیسائی عشاء ربّانی دارد بازمانده‌ای از همان مراسم نوشیدن عصاره آب هوم نزد اقوام باستان ایران بوده باشد. تأثیر عمیق مراسم باستانی مهرپرستی که چنانچه دیدیم در پویه تاریخ مستقر ماند در آثار حضرت باب نیز جلوه گر شده است چنان که در بیان عربی (واحد هفت/ باب ۱۷) از اهل بیان خواسته شده که روزهای جمعه به پیشواز

طلوع آفتاب شتافته بگویند: «أَمَّا الْبَهَاءُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَلَيْكَ يَا أَيَّتُهَا الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ...»

علاوه بر اندیشه مهر و نبرد نور و ظلمت، تشبیهات مزدیسنا مخصوصاً در آن تعداد بی‌شمار از موجودات تابناک و نورافشانی به چشم می‌خورند که یا تحت عنوان امشاسپندان (amesha spenta) (۱ = نه، مش از مر = مردن؛ به معنی نمردنی، جاودان) یا جاودان‌های مقدّس که در مزدیسنا مشخص صفات برجسته وابسته به اهورا مزدا می‌باشند و برای درک بهتر معنویت مطلق اهورائی تشخیص پیدا کرده، هم‌ردیف رئیس الملائکه یا ملائکه مقرب (archangel) تورات و انجیل ذکر می‌شوند آمده و یا تحت عنوان عمومی فره‌وشی (fravashi) ذکر می‌شوند^{۱۶} یعنی آن فرشته‌ها و ملائک بی‌شمار مقرب درگاه خداوندی که موجوداتی درخشان و پرفروغ و روشن و نورانی بوده و وظائف گوناگونی به عهده گرفته، یا وظیفه فرستنده و حامل بشارت یزدانی را دارا بوده و یا مسؤولیت حفظ و نگهداری یک‌یک مردمان کره خاک را به عهده داشته‌اند، در تئولوژی و دیانت مسیحی به نام guardian angels گسترش یافته و در لوح مبارک ملاح القدس (آیه ۲۴) به اسم "ملائکه الحفظ" ذکر شده‌اند.

همین کثرت این گونه تشبیهات مهرانند و تابناک و موجودات آسمانی و فرشتگان درخشان نورانی از صفات مشخصه و ویژه آئین مزدیسنا است که ادیان بعد و طرز تصویر عوالم آسمانی نزدشان را تحت تأثیر عمیق قرار داده و در حقیقت بنیان‌گذار اعتقاد به ایزد و فرشته و ملائکه نزد یهود، مسیحیان و مسلمانان بوده است.^{۱۷}

چنین عوالم رؤیائی سرشار از تصاویر و انعکاسات و شراره‌های نورافشان و رنگارنگ و موجودات پرفروغ نورانی یک ملاً اعلای آسمانی و لبریز از تشبیهات و رموز فراوان هورقلیائی تأثیری بس عظیم بر جریانات فکری اقوام و ملل مختلف گذاشته و عاملی بس مؤثر و مبدع و خلاق و الگویی گرانمایه در سیر تفکر مذهبی و فلسفی جهان بوده است.

حال برگردیم به سراغ مقوله سرآغاز این بحث تا رابطه بین حوریّه آسمانی آثار و الواح حضرت بهاء‌الله و آن فرشته ماهروی خوش‌بوی سرودها و متون مذهبی مزدیسنا را که به نام دئینا (Daéna) یا داینه مذکور است بررسی نمائیم و البته خوانندگان محترم خود بهتر مستحضر هستند که در چنین مقاله مختصر و فشرده ارائه بیش از چکیده‌ای از چنین بررسی‌ای که انشاء‌الله در آینده بیشتر مورد توجه پژوهشگران گرامی قرار بگیرد ممکن و میسر نمی‌تواند بود.^{۱۸}

دئینا کیست؟ قبل از بررسی این مطلب بد نیست که آن بخش از سوره هیکل را که شرح نزول وحی در سیاه‌چال را در بر می‌گیرد به خاطر بیاوریم:

«فَلَمَّا رَأَيْتَ نَفْسِي عَلَى قَطْبِ الْبَلَاءِ سَمِعْتَ الصَّوْتِ الْإِبْدَعِ الْأَعْلَى مِنْ فَوْقِ رَأْسِي فَلَمَّا تَوَجَّهْتَ شَاهِدْتَ حُورِيَّةَ ذِكْرِ اسْمِ رَبِّي مَعْلُوقَةً فِي الْهَوَاءِ إِمَامَ الْعَرْشِ وَرَأَيْتَ أَنَّهَا مُسْتَبْشِرَةٌ فِي نَفْسِهَا كَأَنَّ

طراز الرّضوان يظهر من وجهها و نضرة الرّحمن من خدّها... و اشارت باصبعها الى رأسى و خاطبت من فى السّموات و الارض تالله هذا لمحبوب العالمين ولكن انتم لا تفقهون.^{۱۹}

مضمون فارسی آن این است که «آن‌گاه که خود را در میان سوز و گداز مشاهده کردم صدای بدیع اعلائی به سمع رسید که از طرف بالای سر من می‌آمد و هنگامی که به آن طرف توجه کردم حوریّه ذکر اسم خداوند را مشاهده کردم که در هوا جلوی سر من معلق بود و دیدم که او با بشارتی در درون خویش خوشنود می‌باشد و طراز بهشت از صورتش و خزّمی حضرت رحمن از گونه‌هایش ظاهر و آشکار است... و آن‌گاه با انگشتش اشاره به سر من کرد و به همه آنهائی که در آسمان‌ها و زمین می‌زیستند خطاب کرده که به خداوند قسم، این است محبوب عالمین ولیکن شما درک نمی‌کنید.»

در یشت ۲۲ شرحی آمده است از ملاقات حضرت زردشت با دئینا که بلا اختیار تصویر فوق را به یاد می‌آورد. یشت ۲۲ توسط ایران‌شناس شهیر انگلیس جیمز مولتون به زبان شاعرانه دلپذیری نقل شده است به مضمون ذیل: «بعد از گذشت چهار روز (از مرگ و جدا شدن روح از کالبد) سپیده سحری دمیده بود و روز جدیدی را نوید می‌داد که ناگهان نسیمی از آسمان‌های جنوب شروع به وزیدن کرد و بوی دلپذیری را به مشام رساند و چون به آن طرف توجه پیدا کردم موجودی را دیدم که بر روی آن باها معلق بود، دخترکی مانند گل سرخ در شفق صبحگاهی، پاک و پاکدامن مثل سپهر و بر صورتش خرّمی غنچه‌های جاودانه. با تعجب فریاد برآوردم: تو کیستی زیبا دختر که زیباتر از تو در دنیا چشم هرگز ندیده؟ او در جواب گفت: من خود تو هستم؛ اندیشه‌های تو هستم؛ گفتار تو هستم؛ کردار تو هستم که به این مقام بهی رسیده‌ام. هر بار که بر اندیشه‌ای پست غلبه می‌کردی، هر گاه که دعای مقدّس به درگاه سرور دانا می‌فرستادی، و هر بار که کردار نیکی در حقّ دیگران اجرا می‌کردی به من زیبایی بیشتر و دلربائی عطا می‌کردی و به همین علت آمده‌ام که تو را به آن طرف پل هولناک راهنمائی کنم که در طرف دیگر آن پیامبر برای داوری اعمال تو در انتظارت می‌باشد.»^{۲۰}

دئینا که توصیف او در این یشت آمده است وجودی است که سه‌شنبه‌روز بعد از مرگ انسان و بنا بر اعمال و رفتار آن شخص، یا به صورت دلربای زیبا و ماه‌پیکری و یا به صورت دژخیم زشت و سیه‌چرده‌ای بر روح آن مرده ظاهر شده و او را به طرف پل چنوت یا پل داوری رهبری کرده که آن شخص به جزای اعمال خود برسد و بدکرداران در نتیجه به "منزل دروغ" پرتاب می‌شوند.^{۲۱} ایران‌شناسان و پژوهندگان علوم دینی باستان برآنند که دئینا تشخّص (personification) "ذات" (self)، "ذات روحانی" (spiritual ego) و یا "وجدان" می‌باشد یعنی همزاد و همتای هر انسان از لحظه به وجود آمدن او که جواب می‌دهد: من خود تو هستم، اندیشه و پندار و کردار تو هستم، همچنان که حوریّه بقا در لوح سبحان ربّی الاعلی به جمال مبارک خطاب می‌کند که «الست جمال

المحجوب فی وسط الضحی» یعنی «مگر من جمال محبوبی نیستم که در وسط روز ظاهر می‌باشد»^{۲۲} که البته این مانند تشبیهی از مهر در وسط آسمان نیز می‌باشد.

دئینا را همچنین تشخص "دین" و مخصوصاً "احکام و شریعت الهی" خوانده‌اند. در یسنا ۱۹:۵۱ ذکر می‌شود که Maidyoi maongha Spitama پسرعموی حضرت زردشت، و مثل حضرت علی بن ابی طالب در دور اسلام، یکی از اولین مؤمنین به مظهر امر در عصر خویش، شریعت و احکام الهی را توسط دئینا آموخت و در یسنا ۵:۵۳ حضرت زردشت اتباعش را امر می‌فرماید که احکامش را از دئینا بیاموزند.^{۲۳} و همین نسیم مطبوعی که همراه بوی عطر دلپذیری مطابق مندرجات اولین گاتها و تا آخرین متون مذهبی مزدیسنا در دوران خلافت اسلام نظیر داستان منوک خرت و یا دنکرت و یا بندش همراه با ظهور دئینا شروع به وزیدن می‌کند^{۲۴} در حقیقت از علائم مشخصه دئینا و به مثابه معرفتی نام و یا برگ شناسنامه او می‌باشد که بی‌اختیار آیه بند چهارم کتاب مستطاب اقدس را به یاد می‌آورد که در اشاره به احکام و شریعت الهی آمده؛ احکامی که در گاتها و سرودهای مذهبی مزدیسنا دئینا تشخص آن بوده: «من حدودی یمز عرف قمیصی» به این مضمون که «از احکام من بوی مطبوع پیراهن من به مشام می‌رسد»؛ تشبیهی که در بند ۱۵۸ کتاب مستطاب اقدس نیز تجلی می‌کند: «طوبی لمن وجد عرف المعانی من اثر هذا القلم الذی اذا تحرک فاحت نسمة الله فیما سواه»، یعنی «خوشا به حال کسی که بوی دلپذیر معانی را در اثر این قلم بیابد که اگر به حرکت افتد نسیم خوشبوی خداوند از آن به مشام می‌رسد.» از دئینای اوستا که در بدو به معنی "ذات" و "وجدان" روحانی انسان ذکر شده بود که در شخصیت یک ماهرخ معطر خوشبو و یا یک دژخیم زشت سیه‌چرده ظاهر می‌شده و یادگاری از آن دورانی بوده که بر حسب آداب و مراسم سنتی کهن جمع شرکت‌کنندگان در جستجوی مینوی بدو که اسمش همانا با "خواب" و "رؤیا" بوده و با استفاده از نوشابه هوم راهی عالم رؤیا و عالم مقصود خویش می‌شدند تا به دیدار این شخصیت یزدانی و سایر موجودات پرفروغ و نورانی ملأ اعلائی مزدیسنا کامیاب و موفق شوند، کلمه "دن" در زبان پهلوی به معنی "کیش" یا جمع شرکت‌کنندگان در آن مراسم مذهبی (community of believers) یا Gemeinde) پدید آمد که بعد از فتح اسلام در اصطلاح همتای سامی خود "دین" ادغام و با آن یکی شد. جزئیات نشأت و پیدایش آن از یادها برفت در حالی که خاصیت نورانی و تابناک آن در حافظه تاریخ محفوظ و باقی ماند و در همگی دیانت‌های آسمانی و کیش‌های اقوام و ملل مختلف به جای ماند و هنوز در سرودهای مذهبی آنها تجلی می‌کند. جمال قدم می‌فرماید: «دین نوری است مبین» و سراجی که اگر مستور ماند «هرج و مرج راه یابد... و آفتاب امن و اطمینان از نور باز ماند» چون «عالم به نور امر منور» می‌شود.^{۲۵}

چنین هسته‌های باستانی اندیشه و آداب سنتی مزدیسنا به فراوانی در آثار قلم اعلی به چشم

می‌خورد و محض نمونه در این جا اشاره‌ای به اصطلاح «کمر همت بستن» می‌رود که در بسیاری از الواح حضرت بهاء‌الله آمده و اشاره‌ای می‌باشد به رسم کمر بند بستن (شدّ) نزد درویشان و اهل طریقت و به خصوص در نزد گروه‌های فنیان یا جوانمردان به هنگام قبول شدن آنها در طریقت، که آن هم بازمانده‌ای از رسم کُستی می‌باشد؛ کمربندی که نزد زردشتیان و برهمن‌ها معمول است.^{۲۶} در نزد مولویان نیز کمربندی به نام "الف نمد" هنگام طیّ مراسم سخت و بغرنج ورود به آن طریقت به کمر "محبّ" یا "نونیا" بسته می‌شود که علامت قبولی او می‌باشد.^{۲۷}

این گونه هسته‌های تصاویر و تشبیهات مزدیسنا به صورتی خاصّ در آن موجودات نورانی و تابناک به چشم می‌خورند که در آثار و الواح حضرت بهاء‌الله بسیار مذکور هستند. موضوع جالب توجهی که بایست این جا تذکّر داده شود این است که بخش عمده الواح مبارک (و شاید نیز اغلب آنها) که شامل اشارات واضح به حوریه و موجودات نورافشان آسمانی دیگر می‌باشند، با وجود اینکه از لحاظ ترکیب و تشبیهاتی که در آنها آمده بی‌شکّ از فکر ایران باستان سرچشمه می‌گیرند، به زبان فصیح عربی نازل شده‌اند؛ گوئی آن ادغامی که در میان دو اصطلاح "دِن" و "دین" در دو فرهنگ ایران و اسلام به وجود آمد و در الواح مبارک نیز در دو زبان نزولی فارسی و تازی ادغام و با بندی محکم مربوط شد نیز در چنین الواح صرفاً ایرانی به زبان عربی محکم تر و استوارتر گردید.^{۲۸} و شاید تصادفی نباشد که حضرت بهاء‌الله در لوح اشراقات بعد از ترسیم تصویر دقیقی به زبان عربی از رؤیای آن طلعت بهشتی که همانند همتای شبیه خود در سرودهای میترا و مانی بر ستونی از نور مستقرّ بوده^{۲۹} و با صدای رسا اهل عالم را مورد خطاب قرار داده که «یا ملأ الارض و السّماء، انظروا جمالی و نوری و ظهوری و اشراقی»، لسان نزولی را بگفتا تغییر داده و به فارسی می‌فرمایند: «قلم اعلی از لغت فصیحی به لغت نورا توجه نمود»^{۳۰} و بقیّه لوح را به زبانی بیان می‌کنند که امتداد اوستا و پهلوی می‌باشد و آن را مخصوصاً به "لغت نورا" یعنی تابناک و نورانی خطاب می‌کنند و البته تصادفی نیست که آن موجود نورانی که تصویر او در این لوح ارائه شده همانند طلوع خورشید "طلعت" فردوسی خطاب می‌شود که همانند خورشید طلوع می‌کند، ظهور می‌کند، اشراق می‌کند و نورافشانی می‌کند.

* * *

موضوع دیگری که جالب توجه می‌باشد این است که اغلب الواحی که اشاره به حوریه می‌کنند در دوره بغداد و سلیمانیه عزّ نزول یافته‌اند؛ دوره‌ای که حضرت بهاء‌الله در تماس مستقیم با درویش‌های طرق مختلف کردستان بوده و خود نیز نزد آنان به نام درویش محمّد معروفیت و محبوبیت پیدا کرده بودند. فکر و اندیشه باستان مزدیسنا و به خصوص اعتقاد به موجودات نورانی آسمانی به خصوص نزد طرق و کیش‌های اقوام کرد نظیر یزیدی‌ها و اهل حقّ و یارستان به بهترین

شکل محفوظ مانده و رایج می‌باشد و در سرودهای مذهبی‌شان دائماً مورد استفاده است. البته این اشاره‌ای می‌باشد که شاید بعد از بررسی‌های دیگری بتواند این گونه جنبه‌های مطرح را روشن‌تر سازد.

ردّ پای تصاویر و تشبیهات آن عوالم رؤیائی مزدیسنا که در آثار عرفانی به عنوان عالم المثال مذکور می‌شوند در بسیاری از آثار قلم‌اعلی آشکار است، مانند ابیاتی از قصیدهٔ عزّ و ورقائیه که می‌فرمایند:

اجذبتنی بوارق انوار طلعة لظهورها کلّ السّموس تخفّت
کان بروق السّمس من نور حسنها ظهرت فی العالمین و غرت^{۳۱}

مضمون آن اینکه «برق انوار طلعتی مرا جذب کرد که با ظهور او خورشیدها (خجالت کشیده) پنهان شدند. گوئی برق خورشید از نور جمالش در عالم ظاهر شده و (مردم را) مفتون ساخته است.» و یا در لوح غلام الخلد که می‌فرمایند: «و طلعت حوریة الجمال کاشراق السّمس عن افق صبح مبین»^{۳۲} یعنی «حوریة زیبائی طلوع کرد چون خورشیدی که در افق صبح مبین طلوع می‌کند.» ردّ پای دینیا، این مظهر افکار و کردار انسان که همراه نسیم مطبوعی و بوی خوش دلپذیری ظهور می‌کند و تا حدودی نیز در اشعار سنائی و مولوی محفوظ مانده بود در آثار و الواح قلم‌اعلی و به خصوص در لوح مبارک ملاح القدس بازتابی بس حیرت‌انگیز دارد. لوح ملاح القدس که اینک آن را به استناد به این برداشت در معرض بررسی قرار خواهیم داد شامل اشارات و رموز بسیاری است که شرح آنها خارج از حوصلهٔ این بحث می‌باشد. ولی شرحی که برای بعضی تشبیهات و رموز آن خدمت دوستان ارجمند ارائه می‌دهیم بیش از جنبه‌ای از جزئیات متعدّد آن لوح را نمی‌تواند روشن کند و در هر حال نمی‌توان آن را قطعی و نهائی دانست.

این لوح مبارک در مزرعهٔ و شاش روز چهارشنبه ۵ شوال ۱۲۷۹ ه. ق. (۲۵ مارس ۱۸۶۳ م.)، چندی قبل از حرکت به استانبول و چهار روز بعد از جشن باستانی نوروز هنگامی که جمع احباء جشن نوروزی را برقرار نموده بودند عزّ نزول یافت و چنانچه دوستان عزیز مستحضر هستند «ملاح قدس» که ارزش عددی آن به حساب ابجد ۲۴۳ می‌شود مطابق ارزش عددی «بهاء» می‌باشد زیرا مجموع ارقام این عدد ۹ می‌باشد.^{۳۳}

و شاید بی‌جا نباشد که در این جا اشاره شود کلمهٔ «سفینه» که در مطلع این لوح مذکور شده (آیهٔ ۲): «ان یا ملاح القدس، فاحضر سفینه البقا فی ملا الاعلی»، یعنی «ای ملاح قدس، سفینهٔ بقا را در ملأ اعلی آماده کن»، و همچنین در آیهٔ ۱۴ به صورت «سفینه الامر» آمده در زبان عربی نه فقط معنی کشتی، بلکه معنی خورشید را نیز افاده می‌کند.

لوح مبارک ملاح القدس مشحون از اشارات عدیده به موجودات تابناک درخشنده‌ای است که یا

تحت عنوان "هياكل الروح" (آیه ۵)، "هياكل الوجود" (آیه ۳۱)، و "ملائكة الحفظ" (آیه ۲۴) آمده و یا تحت عنوان عمومی "حوریات" (آیه ۵۷) به نام‌های مختلف "حوریة الروح" (آیه ۲۷)، "حوریة القرب" (آیه ۴۳)، و یا "حوریات البقاء" (آیه ۵۱) جلوه می‌کنند. اینها همگی اجزاء "ملاً اعلی" (آیه ۳) و "ملاً القدسا" (آیه ۲۸) را تشکیل می‌دهند که از "سرادق النور" (آیه ۳۸) نازل شده و در "لجج الانوار"^{۳۴} (آیه ۱۹) ظهور می‌کنند، همانند "هیکل الشمس" (آیه ۳۶) که با ظهورشان آسمان‌ها و هر چه در آنها می‌زیسته نورانی می‌شود (آیه ۴۴). صفات این موجودات همسان صفات حضرت یزدان می‌باشد که او نیز به نار جمال خویش تجلی می‌کند: «تجلّی الله بنار الجمال فی سدرة البقاء.» (آیه ۱۰). در ترجمه دلپذیر این لوح به زبان انگلیسی متأسفانه در بعضی جزئیات رعایت اصول دقت به اندازه کافی نشده است و این باعث از دست رفتن بسیاری از دقائق معانی این رموز و اشارات می‌شود. مثلاً عبارت "موسی العزّ" که همسان Jesus the Radiant یا Jesus der Glanz که به خصوص در سرودهای مانی بسیار می‌آید^{۳۵} می‌باشد می‌بایست Moses the Glory ترجمه شود و نه The Glory of Moses.^{۳۶} به خصوص ترجمه یکنواخت Maid of Heaven برای حوریه‌هائی که به نام‌های مختلف در این لوح خطاب شده‌اند ("حوریة الروح"، "حوریة القرب"، "حوریات البقاء") جزئیات مهمی را از ملاحظه پژوهندگان اروپائی پنهان می‌کند که شاید دارای اهمیّت ویژه‌ای باشد.

حال که ملاحظه کردیم تا چه حدّ لوح ملاح القدس جلوه‌گاه انگیزه‌ها و تشبیهات باستانی ایران بوده باید در جستجوی آن علائم مشخصه دنیئا که قبلاً ذکر شد، یعنی نسیم مطبوع و بوی معطر و دلپذیری که همراه با ظهور او می‌آید باشیم تا توافق و تطابق حوریه‌های این لوح مبارک را با دنیای باستان و سرودهای حضرت زردشت دریابیم.

"حوریة الروح" که این جا با نور جبینش زمین و آسمان را منور می‌سازد (آیه ۲۹) لفظ "روائح" یا بوهای دلپذیر را در چند مورد متعدّد در باره آن جوان عراقی نورانی که اشاره به شخص جمال اقدس ابهی می‌باشد می‌آورد: «روائح الحبّ من الفتی العراقی النوراء» (آیه ۳۳)؛ «روائح القمیص عن غلام اللّدی ستر فی سرادق النور» (آیه ۳۸)؛ و «روائح المحبوب عن قمیص هؤلاء» (آیه ۴۲). مخصوصاً آیه اخیر دلالت بر این می‌کند که بوی مطبوعی که اشاره به یکی از صفات یزدانی می‌باشد در این دوره نه فقط از پیراهن مظهر ظهور بلکه هنگام اقبال به او از پیراهن اجبای او نیز می‌تواند به مشام رسد. صفتی که بعد از نقض عهد از بین می‌رود و دیگر به مشام نمی‌رسد: «ثمّ استنشقت منهم فی زمان اللّدی ما یجری علیه حکم الابتداء و لا ذکر الانتهاء فسبحان ربّی الاعلی و ما وجدت منهم ما ارادت و هذا من قصص العجباء فسبحان ربّی الابهی» (آیات ۴۷-۴۸)، به این مضمون که «حوریة الروح آن‌گاه از آنها (بویشان را) استشمام و استنشاق کرد در آن زمانی که نه اول و نه آخر دارد ولیکن (آن بو را نزدشان نیافت و این داستانی عجیب می‌باشد.»

تشبیهاتی از این قبیل در زبان عربی به فراوانی متداول می‌باشد و رواج دارد. «یشم منه رائحة الالحاد»، به معنی اینکه از او بوی کفر می‌آید بسیار معمول است و بی‌شک بازمانده‌ای از این فکر باستانی ایران می‌باشد. مانند لفظ "روائح"، لفظ "نسیم" که اثر دوّم قدم‌های دئینا می‌باشد در لوح ملاح القدس آمده است چنانچه حوریه الزّوج که "بوی" اخلاص را نزد ناقضین عهد نمی‌یابد همچنین "نسیم وفا" را در نزدشان پیدا نکرده می‌گوید: «تالله ما وجدت من هؤلاء المدّعين من نسמת الوفاء فسبحان ربّي الابهی» (آیه ۵۲) به این مضمون که «به خدا قسم که نسیم‌های وفا را نزد آن مدّعیان نیافته‌ام».

دئینا که در آئین مزدیسنا تشخّص و یا personification "ذات یزدانی" و همچنین "دین" و "احکام شریعت الهی" بوده در لوح ملاح القدس دوباره زنده شده و این صفت او در نزد پژوهندگان بهائی نیز علی‌رغم اینکه آنها به ریشه‌های باستانی این اثر کم‌تر توجه داشته‌اند آشکار بوده چنانچه جناب اشراق‌خاوری در شرحی که در باره لوح ملاح القدس بیان داشته‌اند ذکر می‌کنند که «مقصود از ملاح القدس مظهر امر الهی است. به این جهت ملاح یعنی درین‌نورد نامیده شده است زیرا شریعت الهی در اصطلاح اهل الله و انبیاء اغلب تشبیه می‌شود به سفینه و کشتی. بدیهی است ذکر کشتی نوح را شنیده‌اید. در آن ایام که نوح کشتیان بود و ملاح الهی بود کشتی او عبارت از شریعتی بود که برای نجات مردم از غرقاب جهل و فنا از طرف خدا درست شده بود» و تذکر داده‌اند که «سفینه الحمراء مطابق نصوصی که از حضرت عبدالبهاء در دست هست شریعت الهی است».^{۳۷}

پس حال که واضح شد که هر دو صفت مشخصه دئینا یعنی بوی دلپذیر و نسیم مطبوع در لوح ملاح القدس آشکار می‌باشد باید بحث خود را از این لوح به آن قسمت خاتمه دهیم که بیش از هر شرحی بیان‌کننده رستاخیز دئینای دیرینه در الواح حضرت بهاء‌الله می‌باشد. در آن قسمت ذکر "حوریه القرب" می‌آید که اشراق او همانند اشراق سیمای مبارک غلام می‌باشد (آیه ۴۳) که شاید عبارت "حوریه القرب" نیز دلالتی بر آن وجودی باشد که در فهرست ابن‌الدّیم در باره تعالیم مانی به عنوان "التوم" یا "دو قلو" و "همزاد" از ریشه باستانی مزدیسنا گرفته شده و در سرودهای دینی همچنان که قبلاً ذکر شد به فراوانی آمده؛ وجودی که به اسم دئینا در مقطع سابق الذّکر یشت ۲۲ در جواب سؤال‌کننده می‌گوید: «من خود تو هستم، اندیشه و پندار و کردار تو هستم»؛ وجودی که اشراق او در حقیقت همانند اشراق سیمای غلام می‌باشد، چنان که جمال قدم در وصف او که در حقیقت وصف خویش است می‌فرماید: «هذا الملك الذي تجده على هيكل النار في هيئة النور».^{۳۸} چنان که حضرت اعلی نیز در وصف خویش که آن هم در وصف جمال مبارک نیز می‌باشد ذکر از حوریه کرده می‌فرماید: «يا اهل الارض، تالله الحق اني لحورية ولدتي البهاء»^{۳۹} و شاید هم تسمیه "جمال قدم" اشاره‌ای باشد به همان دئینائی که به عنوان "موجود قدم" یا "موجود قدیم" (geistiges Urwesen)^{۴۰}

مذکور شده است.

دو صفت مشخصه دئینا در ارتباط مستقیم با ظهور حوریّه علاوه بر لوح ملاح القدس در الواح دیگر حضرت بهاءالله نیز آمده است که باید به آنها اشاره کرد. مثلاً در لوحی به مطلع «قد طلع جمال القدس عن خلف الحجاب» ذکر حور بقاء آمده است که با انوار و جهش زمین و آسمان را منور کرده در حالی که روح و عطر از آن جاری می‌شود: «و سطعت منها الرّوائح الرّوح و الاطیاب.»^{۴۱} و نیز در لوح غلام الخلد که تلمیحی به شخص جمال مبارک است و در آن غلام الخلد مثل آفتاب در قطب آسمان تجلّی کرده و طبق شرح ابن النّدم تاج جمال بر سر نهاده که اهل زمین و آسمان را روشن می‌سازد و خود نیز آورنده «نور قدیم» می‌باشد که آن هم البتّه انگیزه بسیار کهن و باستانی مزدیسنا می‌باشد، حوریّه الجمال ظاهر می‌شود و خود را به نام حوریّه البهاء معرفی می‌کند، در هوا معلق می‌باشد و بعد از آوردن مویی از موهایش از زیر نقاب درخشانش روح نوینی را با خود می‌آورد و از مویش تمام اهل هر دو عالم معطر می‌شوند و بشارت می‌دهد که این است حوریّه الخلد که با خود عطر عظیمی آورده است: «إذا عطّرت من شعرها كلّ من فی العالمین... فیا بشری هذه حوریّه الخلد قد جاء بعطر عظیم.»^{۴۲}

در این قسمت از لوح ملاح القدس شرحی دقیق از آن وجود پرفروغ نورانی آمده است که با عروج و نزول خویش همسان خورشید آسمان‌ها را روشن ساخته (آیه ۴۴) و هنگامی که در هوا به خود حرکتی داده، همانند شرحی که در بند ۱۵۸ کتاب مستطاب اقدس آمده است، با آن نسیم مطبوعی که از حرکتش به وجود می‌آید تمام اشیاء را معطر می‌کند. باشد که این قسمت (آیه‌های ۴۳-۴۵) مسک الختام این بحث شود: «إذا اشرفت حوریّه القرب عن افق الغرفات کاشراق وجه الغلام عن افق الرّداء فسبحان ربّی الابهی و نزلت بطراز اشرفت السّموات و ما فیها فسبحان ربّی الابهی و حرکت فی الهواء إذا عطّرت كلّ الاشیاء فی اراضی القدس و السّناء فسبحان ربّی الابهی.»

یادداشت‌ها

* مقاله حاضر کنفرانسی است که در نخستین دوره فارسی «مجمع عرفان» در مرکز مطالعات بهائی آکوتو (ایتالیا) جون ۱۹۹۵ ایراد شده است.

۱- ر.ک. به مقاله "Din" در:

H.A.R. Gibb et al. (eds.), *Encyclopaedia of Islam*, 2nd ed. (Leiden, London: 1960-) (*EI*²).

این مقاله لفظ دین را علاوه بر ریشه‌های عبری و عربی آن از یک ریشه پهلوی به معنی "ظهور" (revelation) مشتق می‌کند و به خصوص ر.ک.:

Friedrich Heiler, *Erscheinungsformen und Wesen der Religion* (Stuttgart: 1961), p. 4.

2- Henrik S. Nyberg, *Die Religionen des alten Iran*, repr. (Osnabrück: 1966) p. 114f.

3- Herman Lommel, *Die Religion Zarathustras. Nach dem Avesta dargestellt*, repr.

(Hildesheim: 1971), pp. 87, 89, 248f.

۴- یسنا ۱۲/۳۲، به نقل از مهربان خداوندی، شناسایی زردشت (طهران: سازمان انتشارات فروهر، ۲۵۳۶ شاهنشاهی)، ص ۶۶.

۵- احسان طبری، برخی بررسی‌ها در باره جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران (انتشارات ح-ت-ا، بدون جا، ۱۳۴۸ ه. ش.)، ص ۷۶.

۶- ایضاً، ص ۷۸.

۷- ر.ک. به مقاله‌های "Zarathushtra" و "Zoroastrianism" در:

M. Eliade, *Encyclopaedia of Religion* (New York, London: 1987) (ER).

۸- نقل از مهربان خداوندی، شناسایی زردشت، ص ۹.

۹- طبری، برخی بررسی‌ها در باره جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران، صص ۶۷-۶۹.

۱۰- هادرین (۱۱۷-۱۳۸ م.) قیصر روم در تمام کشورهای اشغالی امپراطوری روم دیوارهای متعددی بنا کرد که سد راه دشمنان باشد که به نام Limes معروف شدند.

۱۱- ر.ک. به مقاله مایکل ساورز:

Michael W. Sours, "The Maid of Heaven: The Image of Sophia and the Logos Personification of God in Scripture and Sacred Literature," *The Journal of Bahá'í Studies* 4 (1991), pp. 47-65.

۱۲- برای تأثیر مستقیم بیشتر مزدیسنا به ادیان دیگر و به خصوص پدیده‌های "یوم الله" و دوره‌های هزارساله و ساوشانت یا انتظار موعود ر.ک. به مقاله نگارنده:

Kamran Ekbal, "Daena-Den-Din: The Zoroastrian Heritage of the 'Maid of Heaven' in the Tablets of Bahá'u'lláh," paper presented to the First Arjmand Conference in Newcastle 1993, to be published in the proceedings of the same.

۱۳- ر.ک. به مقاله "Dhikr" در «دائرة المعارف اسلام» به زبان انگلیسی (EI^2).

۱۴- برای اطلاعات بیشتر در باره فکر مزدیسنا در انگیزه هورقلیا ر.ک.:

Henry Corbin, *Spiritual Body and Celestial Earth. From Mazdean Iran to Shi'ite Iran* (London: 1976), pp. 118-125, 191-197.

کامران اقبال، «ارتباط عقاید بایه و به صورتی خاص حضرت طاهره با عقاید شیخیه»، خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر (۳) (لندگ: انجمن ادب و هنر، ۱۴۹ ب، ۱۹۹۲ م.)، صص ۱۷-۴۲.

۱۵- ر.ک. به مقاله "Mawlawiyya" در EI^2 و همچنین:

Franz Taeschner, *Zünfte und Bruderschaften im Islam. Texte zur Geschichte der Futuwwa* (München: 1979).

۱۶- ر.ک. به مقاله‌های "Fravashis" و "Angels" در ER.

۱۷- ر.ک. به مقاله "Angels" در ER.

۱۸- این مقوله به صورت مفصل‌تری در مقاله نگارنده "Daena" مورد بحث قرار گرفته است.

۱۹- محمد علی فیضی، لثالی درخشان (شیراز: ۱۲۳ ب.)، صص ۵۶-۵۷.

۲۰- برای متن انگلیسی ر.ک.:

James Hope Moulton, *Early Religious Poetry of Persia* (Cambridge: 1911), p. 159f.

۲۱- ر.ک. گاتای یازدهم، یسنا ۱۰:۴۶-۱۱ در:

Herman Lommel, *Die Gathas des Zarathustra* (Basel: 1971), p. 134.

و نیز:

Jal Dastur Cursetji Pavry, *The Zoroastrian Doctrine of a Future Life* (New York: 1965), p. 31.

۲۲- عبدالحمید اشراق خاوری، گنج شایگان (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۴ ب.)، ص ۶۳.

23- Lommel, *Die Religion Zarathustras*, p. 160.

24- Pavry, *The Zoroastrian Doctrine of a Future Life*, pp. 28ff, 33ff, 39ff.

۲۵- اشراقات، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ایهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده (لانگنهاین: لجنة نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، ۱۳۷ ب.)، ۱۹۸۰ م.)، صص ۷۳-۷۴.

26- Taeschner, *Zünfte und Bruderschaften im Islam*, p. 14f.

۲۷- ر. ک. مقاله "Mawlawiyya" در *ET²*.

۲۸- الواح و منتخباتی از الواح در اختیار نگارنده که شامل اشاراتی به حوریه می‌باشند عبارتند از بخشی از سوره الهیکل، لوح رؤیا، قصیده عزّ ورفاتیّه، کلمات مکنونه، لوح حوریه، لوح سبحان ربّی الاعلی، لوح غلام الخلد، حور عجاب و هله‌هله یا بشارت. البتّه باید بر اینها لوح اشراقات و ملاح القدس را که در این مقاله مورد بحث قرار گرفته‌اند نیز افزود.

۲۹- عمود السّیح نزد مانی در کتاب الفهرست ابن النّدیم (بیروت: بدون تاریخ طبع)، صص ۳۲۹-۳۳۰ مذکور می‌باشد. همچنین ر. ک.:

Mary Boyce, *The Manichaean Hymn-Cycles in Parthian* (London: 1954), p. 20.

۳۰- اشراقات، ص ۷۱.

۳۱- آثار قلم اعلی، ج ۳ (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۱ ب.)، ص ۱۹۶.

۳۲- عبدالحمید اشراق خاوری، ایام تسعه، نشر ششم (لوس آنجلس: کلمات پرس، ۱۳۹ ب.)، ۱۹۸۱ م.)، ص ۹۴.

۳۳- خسرو خسروی، "شرحی در باره لوح مبارک ملاح القدس"، عندلیب، صص ۱۹-۲۰.

۳۴- لجاج جمع لجه به معنی "عمق دریا" می‌باشد که اشاره‌ای است به شدت انوار ساطعه از این موجودات یزدانی که عمق انوارشان مثل عمق دریا است.

35- Geo Widengren, *Mani und der Manichäismus* (Stuttgart: 1961), pp. 89, 107; H.-J. Klimkeit, *Hymnen und Gebete der Religion des Lichts. Iranische und türkische liturgische Texte der Manichäer Zentralasiens* (Opladen: 1989), p. 206.

۳۶- برای ترجمه انگلیسی لوح ملاح القدس ر. ک.:

Adib Taherzadeh, *The Revelation of Bahá'u'lláh*, vol. 1 (Oxford: 1974), pp. 230-235.

۳۷- مقاله "لوح مبارک ملاح القدس"، یادگار. از تقریرات جناب عبدالحمید اشراق خاوری، تهیه و تنظیم منصور روحانیان، نشر دوم (دانداس: مؤسسه معارف بهائی، ۱۵۱ ب.)، ۱۹۹۴ م.)، صص ۴۹-۶۶، این جا صص ۵۲-۵۳.

۳۸- آثار قلم اعلی، ج ۴ (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۳ ب.)، ص ۳. در این خصوص ر. ک. مقاله جناب دکتر منوچهر سلیمانپور در همین مجموعه.

۳۹- منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ ب.) (تجدید چاپ، ویلمت، ۱۹۸۴ م.)، ص ۳۶.

40- Lommel, *Die Religion Zarathustras*, pp. 187-188; Heiler, *Erscheinungsformen und Wesen der Religion*, p. 4.

- ۴۱- ادعیه حضرت محبوب (لانگنہاين: لجنه ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، ۱۴۳ ب.)،
صص ۱۵۳-۱۵۸، این جا ص ۱۵۵.
- ۴۲- ایام تسعه، ص ۹۵.